

تروریزم طالبانی در پاکستان " دست شکسته امیل گردن "

بصیر دهبزاد

حکومت پاکستان بعد از انفجار اخیر در یک مکتب که بیش از 140 دانشآموز که اکثریت شان فرزندان خانواده های افسران نظامی پاکستان بودند، قربانی کشتار بی رحمانه طالبان پاکستانی گردیدند، اکنون به گفته عامیانه " دست شکسته امیل گردن " شده اند و یا به حق که " کشت زهر آلود، زشتی، بد خواهی و شرارت خود را خود دَرَو میکنند " و حالا درد دندان را از آنچه خود و در تبانی با حامیان شان به وجود آوردند و رشد دادند، در عمق بیره های چرکین خود شان احساس میکنند.

در روز های اخیر سیاسیون پاکستانی و بعضی از مجامع تحت نام حقوق بشر پاکستانی نیز سرو صدای صلح و مبارزه مشترک دو دولت افغانستان و پاکستان در برابر طالبان را بیرون کشیده و زمزه میکنند. سرو صدا ها و چیغ کشیدن های " مبارزه مشترک " بیان همان گفته عامیان مردم افغانستان است که پاکستان " در در یک دست تلوار و در دست دیگر قرآن " گرفته است، به دلایل زیر:

- دولت پاکستان هیچ گاهی از وجود مراکز تروریستی و روابط با طالبان انکار نکرده است، همان طالبان که به مانند کشتار در یک مکتب پاکستانی، ده ها بار عین حوادث دلخراش را در میان مردم بی دفاع افغانستان انجام میدهند، از دو انفجار سازمان داده شده در ولایت سرحدی پکتیکای افغانستان گرفته تا ده ها مناطق دیگر افغانستان که سالانه جان های خون آلود هزاران تن از پیرو جوان، مرد و زن و طفل و بزرگسال افغان فرس زمین میشوند. از همین مراکز است که " ما " افغانها سالهای سال دل های پر غم و خونین داریم. این همه درد و آلام، شرارت، زشتی و بد نیتی از جای منشه گرفته است که نامش را " پاک " و " ستان " گذاشته اند که با نیت شوم سردمداران ان هیچ مطابقی ندارد. این همان سر زمین است که حالا هم مراکز تربیه تروریستی در زیر چتر حمایت استخبارات این کشور و شرکای جرمی پس پرده شان فعال اند و آنرا پایانی هم نیست.

- ده‌ها هزار جوانان و نو جوانان اعم از افغان و پاکستانی در مدرسه‌های دینی این دوزخی‌های " مستند بر احکام قرآن " که از احکام " بدون شک و تردید " صلح، آمیزش و ترحم به مخلوق خدا، تفسیرهای خود ساخته میکنند که جز شرارت و نفاق زشتی، قساوت و بیرحمی چیزی دیگری نمیخواهند به مخلوق خدا بدهند، آموزش میبینند. نوجوانان از فقیرترین و مظلومترین خانواده را در چنگال میگیرند و برای شان فقط آموزش کشتار و انتخار میدهند. در تمویل این مراکز شرارت نه تنها دست طولای استخبارات پاکستانی سهم اند بلکه شیخ‌های عربی بخصوص از عربستان سعودی و قطر که با ویژه رسمی و تفاهمات ذات البینی دستگاه‌های استخباراتی داخل پاکستان میشوند و با مصئونیت تمام با این مدرسه و مراکز تروریستی پول کافی برای ادامه شرارت و قتل افغانها در اختیار میگذارند.

- سرتاج عزیز " به یقین سیا تاج عزیز " واضحاً در مصاحبه اش در ماه جون 2011 از طریق صدای آمریکا گفته بود که: " ما بالای طالبان نفوذ و تأثیر زیاد داریم و حتی این نفوذ و تأثیر گذاری ما در کابل هم کم نیست " این شریر سیاسی در اولین روز پس از برگشت رئیس جمهور اشرف غنی از اسلام آباد به کابل، خلاف تعهدات و تفاهمات، در مصاحبه اش گفت که حکومت پاکستان با طالبان کدام دشمنی ندارند و جنگ طالبان در افغانستان مسأله داخلی افغانستان است.

- یک خانم که نماینده وزارت خارجه پاکستان است، در صحبت چند روز قبل خود اعلان نمود که : " فشار آوردن دولت افغانستان بر حکومت پاکستان از طریق دولت‌های بزرگ هیچگونه تأثیر و نتیجه نداشته است و نخواهد داشت ". تفسیر چنین گفته به غیر از اینکه " ما به مداخلات خود در افغانستان ادامه میدهیم و آنچه را در تمام ابعاد انجام داده ایم، تحت فشار هیچ کشور دیگر خاتمه نمیدهیم ".

- هم اکنون مردم محل و مو سفیدان دانگام کمر ادعا نموده اند که مردان پاکستانی به اصطلاح مهاجر عملاً در جنگ بر ضد مردم شجاع و قهرمام محل که در دفاع از محل شان میجنگند، مسلحانه در نبرد مشترک با طالبان اند. یکی از نظامیان قهرمان افغان همین دو روز قبل گفت که در میان صد ها طالب که در دانگام کمر میجنگند، تعداد زیاد شان پاکستانی‌ها مربوط " لشکر طیبه " " گروه حقانی " و جنگجویان "البدر" و تروریستان دیگر که اتباع دیگر کشور دیگر اند. اکنون یکنوع خاک

زدن در چشم دیگران است که پاکستان از مداخلات اش در افغانستان انکار نماید. لشکر طیبه همان گروه تروریستان اند که در پشاور پاکستان در روز های جمعه با سلاح های ثقیل و خفیف در محلات عام به ادای نماز جمعه میپرداختند و این نمایشات سایسی- نظامی شان مستقیماً تحت حمایت و امنیت گیری نظامیان پاکستانی میگیرد. حقانی همان گروه است که حتی آمریکا و انگلیس دیگر نمیتوانند حمایت استخبارات پاکستان از این گروه را انکار نمایند. همچنانیکه گروه البدر " احتمالاً جنگجویان حزب اسلامی مربوط گلب الدین حکمیار باشند ". هر سه گروه در طول بیش از سی و پنج سال جنگ اعلان نشده پاکستان بر ضد ملت و مردم مظلوم افغانستان و تحت اهنمائی و حمایت مستقیم استخبارات پاکستان ، خون ریختند و غم و اندوه آفریدند و دهها نمونه های مستند و غیر قابل انکار وجود دارند که دولت و حکومت پاکستان بزرگترین پایگاه، کمک کننده و سازمانده فعالیت های ترورستی و دهشت افگنی در جوار سرحدات افغانستان است.

پاکستان با پالیسی " تنظیم شده انگریزی " تحت نام مناطق و قبایل آزاد نه تنها زمینه های باز و مصئوون را برای هراس افگنی بر ضد افغانستان مورد سو استفاده قرار میدهد، علاوه تا مردم مظلوم را چنان در فقر و عقب مانده گی از تمدن و فرهنگ نگهداشته است که آنان در سطح نازل ترین بینش از مذهب و ایده های از کفر و الحاد چنان به ساده گی و بدون کوچک ترین احساس وجدانی و انسانی در سر بریدن و به مرمی بستن عادت کرده اند که از وحشت دهشت میآفرینند. حتی غیر قابل باور است که تعداد از مردان مهاجر پاکستانی که به افغانستان آمده اند، خود اعتراف میکنند که: " به ما گفته میشد که کافران در افغانستان در مساجد حوض های آبیازی ساخته اند و با زنان خوانواده های افغان در این حوض ها آبیازی میکنند " و این مردان " عقب مانده گان بی نذیر تاریخ " تا همان روز مهاجرت شان به افغانستان این این مسأله معتقد شده بودند که گویا چنین است. این واضح است که دستگاه تبلیغاتی (به شیوه انگریزی) استخباراتی پاکستانی است که به همان مهارت و درس های انگریزی منش شان مردمان مظلوم را در عقب مانده گی نگه میدارند و طعمه امیال خویش و باداران معلوم الحال شان میسازند. برای اینها مفهوم " غیرت و ننگ " تنها این است که بجنگند و دور از تمدن انسانی و اجتماعی " از زمین تا آسمان " با جهان کنونی باقی بمانند. حتی متأسفانه تعداد زیاد از روشنفکران این قبایل " آزاد " که در واقعیت در قید سیاست های

استخباراتی پاکستان باقی مانده اند ، مهر در لب گذاشته عوامل عقب مانده گی و مبارزه قلمی بر ضد این عقب مانده گی را به مردم خود شان و به زبان خود شان نمیتوانند توضیح بدهند و در روشنگری مردم نقشی مسئولانه را ادا نمایند. اینها به همین ایده ها داخل سیاست رسمی پاکستان میشوند. همین نمک گندیده شده را با خود در دستگاه های سیاسی میبرند.

ولی اکنون راه دیگر یعنی در دست گرفتن قرآن به عوض تلوار!!!

سفر رحیل شریف فرمانده کل نیرو های نظامی پاکستان به کابل، پس از سلسله انفجارات و به مرمی بستن شاگردان یک مکتب ، غیر منظره بوده است. وی چندی قبل بعد از انتخاب اشرف غنی احمد زی در ماه عقرب امسال نیز به کابل سفر نموده بود. رئیس جمهور غنی نیز در اولین سفرش به پاکستان تنها با این چهره نظامی ملاقات رو یا رو داشت و اکنون این بار سوم است که وی به کابل سفر میکند. این جنرال نظامی " چوب بدست " گوئی با همان سنت مدارس مذهبی پاکستانی همراه با چوب دستش زبان باز میکند، قد راست مینشیند و با غرور در برابر رئیس جمهور افغانستان نشسته و فخر فروشی میکند، در برابر رئیس جمهور که به آسانی جم مینشیند، شانه خم میکند و بعضاً مظلومانه و زاری کنان حرف میزند.

جنرال رحیل بعد از سفر اخیرش ادعا نمود که " رئیس جمهور افغانستان و فرمانده ایساف به او وعده داده اند که از کشور افغانستان و حتی از کشور های دیگر نیز برای " دهشت افکنی بر ضد پاکستان " نمیتوانند استفاده کنند. !!

این گفته وی از جهات مختلف قابل بررسی و تبصره است:

اولاً، اینکه: آیا بیان وی گوش تاب دادن رئیس جمهور و فرمانده ایساف است که این جنرال پاکستانی به آنها هوشدار گونه برخورد نموده و از آنها " تعهد " گرفته است؟

این ادعای یک نظامی پاکستانی با چنین بیان گستاخانه و از لحاظ دیپلماتیک غیر متعارف و در عین حال بیان یکنوع زور نشان دادن خود و خورد جلوه دادن مقامات دولتی و حکومتی افغانستان است که چوب به زمین میکوبد . اما طرف افغانی ما گویا که " با گردن پت و کمر خم شده در برابر وی نشستند و فقط گوش دادند و آه نکشیدند ". در حالیکه در همچنین مواقع از وضاحت در قاطعیت سیاست خارجی دولت افغانستان و دولتمداران توقع برده میشد که :

اولاً باید چگونه در ملاقات با وی برخورد متقابل صورت میگرفت ، دوم باید حکومت افغانستان قویاً بحیث ممثل اراده ملت افغانستان با یک اعلامیه به چنین کلمات گستاخانه این جنرال از خود راضی ، عکس العمل نشان میداد و وی را در جایش قرار میداد.

برای نویسنده مثل بار های دیگر " باز هم " این سوال مطرح میشود که آیا در تبارز سیاست قاطع و در مطابقت با اراده ملت و سیاست روز ، این دو لتمداران کابل چه مشکل دارند که خود را از گردن پتی و نرمش رها کرده نمیتوانند. خموشی دولت و حکومت داران که روپوش خواست ها و اراده ملت را بروی شان پهن نموده اند، در واقعیت همان تسلیم طلبی و سازش است که ما از سال 1992 بدین سو با شکلی با آن مواجه بوده ایم.

دوم اینکه: آیا مفهوم گفته جنرال رحیل شریف از " کشور های دیگر " چه بوده است. دولت افغانستان با کدام توانائی و تسلط سیاسی و استخباراتی میتواند از کشور های " دیگر " بر علیه پاکستان استفاده کند.

نظامیان پاکستانی که خود حیثیت پل و گذرگاه پول و سلاح به تروریستان است ، از منابع پولی آمریکا و انگلستان و از طریق دستگاه آی اس آی به تمویل و تربیت تروریستان چین ، تاجکستان، ازبکستان، اویغور های چینی، طالبان افغانی و تروریستان کشمیر هند میپردازد و عملاً این تروریستان بعد از تعلیم و تربیه نظامی و مهارت های خاص جنگی دوباره به کشور های مختلف از آسیا تا آفریقا فرستاده میشوند. این تروریستان هیچکدام بدون ویزه قانونی داخل پاکستان نمیگردند. در هر حادثه تروریستی در هر منطقه جهان از تعلیمات تروریستی تروریستان به این کشور شرارت زانم بره میشود . از این سرمین (پاکستان) تروریستان و حامیان بین المللی شان کشور های با امن و در حال انکشاف را با بی ثباتی و جنگ های خطر ناک داخلی مواجه میسازند و مناطق جهان را درگیر منازعات منطقوی میسازند.

سوم اینکه: اگر مقامات افغانی کدام تعهدی را داده اند، آیا به مفهوم اعتراف به دخالت و کشیدن " توبه تنسواه " نیست؟

اکنون این جنرال گستاخ بدون اینکه پیرامون راه های حل و همکاری متقابل و نقش کشور خود در این همکاری وضاحت ببخشد، اخطار گونه میگوید که افغانستان از کشور خود و هیچ کشور دیگر در دهشت افگنی بر ضد پاکستان استفاده " کرده نمیتواند".

دولت افغانستان باید برای ملت توضیح نمایند که آنها چه تعهد را داده اند و چه تعهد را باید میتوانند بدهند که از آن طرفه رفته اند. بعد از برگشت جنرال پاکستانی " رحیل " زبان شان مهر لاک زده شده است. جنرال پاکستانی باید توضیح میکرد که تا کنون دولت افغانستان از کدام کشور سومی بحیث تخته خیز دهشت افگنی استفاده کرده است " در حالیکه نقش پاکستان در همکاری با تعداد از دستگاه های استخباراتی کشورهای به مانند قطر، عربستان سعودی، امارات متحده و حامیان رو و عقب پرده شان، اظهر و امن الشمس است و از چهل سال بدین سو پاکستان در یک سلسله زنجیری تروریزم را زایاند، رشد داد و اکنون به یک تهدید بزرگ تشنج های داخلی کشورها و مناطق مختله جهان منجمله اسیا مبدل ساخت.

چهارم اینکه: آیا بررسی حرف های از دهان کشیده شده رحیل شریف را از دیدگاه سیاسی و دیپلماتیک، منافع ملی، تمثیل حاکمیت ملی و اراده ملی توسط رئیس جمهور و سائر اراکین بالا رتبه دولتی افغانستان از کدام سطح سیاست خارجی دولت میتوان به مقایسه گرفت.

وابسته بودن تعداد زیاد دولت مداران افغانستان به دولت های خارجی و " دهان پر آب " بودن شان در اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل و آبرومند و با غرور یکی از کمی های محسوس بوده و است که ملت و مردم به دنبال این " معنویت و ارزش ملی گمشده " اند.

جای شک نیست همان گونه که در جهان امروز در ساحه روابط بین المللی، بخش مهم سیاست فعال یک دولتمدار را جلب کمک و همکاری های بین المللی و تبارز دولت اش در این ساحه است، همچنان بدون روابط مستقل و دوجانبه با کشورها بخصوص همسایه هایش نمیتواند زمینه های مختلفه منجمله رشد اقتصاد، ثبات و امنیت اش را سرعت و وسعت ببخشد، ولی درجهت دیگر مسأله سیاست مستقل بر بنیاد منافع ملی، حفظ حق مساوی و منافع مشروع جانب یا جوانب مقابل مطرح است. در نظر داشت مطالب فوق در سیاست خارجی و تمثیل از یک دولت مستقل و با راده، با اعتبار و با وقار را هم برای دولت وهم برای ممثل یک دولت را تشییت میکند که در روش،

موضوعگیری و اکت های دیپلماتیک یک دولتمداران خوب و با اراده تبلور می‌آید. در صورت عدم مشخصات فوق الذکر مسأله وابستگی، "دهان پر آب" بودن و سیاست پسیف و غیر فعال خارجی بر یک ملت تحمیل می‌گردد که این روش در افغانستان نه تنها پسیف و غیر فعال بلکه در سطح معامله گرانه و گوش دادن به خواست های دیگران متبازر بوده و در سیاست دولت و عمل دولتمداران مسلط است. با همین نتیجه گیری میتوان گفت که: "ارزش های گمشده و در وجود یک رهبر گمشده دو آرمان ملت اند که مردم افغانستان سالهای سال به دنبال و جستجوی آن اند".

حالا برای دول دیگر همسایه و جامعه بین المللی روشن است که پاکستان در منطقه ما بزرگترین عامل و مسبب بی ثباتی در افغانستان است، دهشت افگنان تروریست را در خاک خود تربیت میکند و برای قتل مردم مظلوم ما میفرستد. آین همان غلامان و خود فروخته های افغانی و همکار با استخبارات پاکستانی اند که فرزندان فقیر ترین خانواده ها را از آغوش گرم خانواده ها به پاکستان میبرند و توسط آنان هموطنان خود شان را در سرزمین خود شان به خاک و خون میکشند، برای انتحاریها وعده بهشت میدهند در حالیکه جز تا ترین جای دوزخ نصیب آنها نخواهد بود. هیچ یک از رهبران و قوماندانهای طالبان حاضر نشده اند تا چنین یک "بهشت" را نصیب فرزند خود هم سازند.

دولت پاکستان در همجواری با افغانستان از زمان ایجادش بحیث ژاندارم منطقه همیشه نه یک همسایه نکو و دوست بلکه خود را بحیث یک چهره دشمن عنعنوی افغانستان تثبیت نموده است.

چنانچه در بالا تذکر دادیم این یک واقعیت بدون شک و تردید است که سرتاج عزیز، مشاور امنیتی صدر اعظم پاکستان در مصاحبه در جون 2011 به به اسوشیتدپرس که از طریق صدای امریکا به نشر رسید، گفت که کشورش میتواند در روند صلح افغانستان نقش داشته باشد. "ما میتوانیم فقط نقش تسهیل کننده داشته باشیم. طالبان به آنها (دولت پاکستان) گوش فرا میدهند و تا حدی در طالبان نفوذ نیز دارند اما نمیتوانند آنها را اداره کنند".

نویسنده به این عقیده است که حل مسأله افغانستان و مبارزه هدفمندانه و با صداقت بر ضد طالبان بدون همکاری صادقانه دولت و استخبارات پاکستان با افغانستان و دول دیگر به مانند آمریکا و انگلیس ناممکن است. ادعاها و خواست کنونی پاکستان برای "مبارزه مشترک افغانستان و

پاکستان بر ضد دهشت افگنان و تروریست ها جز همان بازی " در یک دست تلوار و در دست دیگر قرآن " و یک مکر و حيله بيش نيست و در اين بازی شک و گمان در صداقت دول سومي نيز هنوز رفع نگرديده است. مثلاً اگر انگليس سخن ار طالبان خوب و طالبان بد زند و در سياست خو دوگانه (استيو تپ) باشد و آقای بارک اباما بگويد که " ما با تمام طالبان کدام مشکل و دشمني نداريم و آنها را مورد حملات قرار نميدهيم " و "سيا تاج عزيز " بگويد که ما با طالبان مناسبات خود داريم، دو مساله مطرح ميگردد :

يکي اينکه هر سه يک مفهوم را با سه جمله از لحاظ شکلي متفاوت ارئه ميکنند، دوم اينکه چرا انگليس و امريکا تا بحال برضد طالبان جنگيدند و صدها تن آنان را در غير انساني ترين شرايط در زندان هاي بگرام، گوتنامو و در کشور هاي " دوستان محرم " زنداني ساختند و جرايم ضد بشري را در برابر شان روا داشتند، چرا پاکستان تعداد از طالبان ميانه رو را از سالهاي پس از سقوط طالبان در افغانستان در زندان هایش نگهدارای ميکنند و نميگذارند آنان در پروسه صلح در افغانستان سهيم باشند. پس چگونه ميتوان به صداقت آنان اعتبار و باور داشت و تا کدام سرحد ميتوان به حرف ها و پلان هاي صلح شان به چشم اميدديد. اگر دولت آمريکا از مشکل و دشمني شان با تروريزم طالبی انکار ميکنند، پس در اين صورت موجوديت پايگاه ها و نيروي نظامی شان در افغانستان به هدف گویا " مبارزه به تروريزم " نه تنها سوال بر انگيز است بلکه مشروعيت خود را نيز از دست ميدهد و سوال احترام به حاکميت ملی افغانستان مطرح خواهد شد.

حل معضله تروريزم و دهشت افگنی طالبان افغان و پاکستاني را فقط در چهار چوب يک همکاري وسيع و عملي زير ممکن ميتوان فورمولبندي نمود.

-ستخبارات پاکستان بايد اعتراف نمايد که بزرگترين مراکز مصئون را برای لانه هاي تروريستها و آموزش هاي جنگی و تروريستی تدارک نموده و مينمايد.

- دولت و حکومت پاکستان بايد با يک پلان واضيح و عملي و چند مرحله ئی و هم با صداقت داخل کارزار همکاري و مبارزه مشترک شود و اعتماد دولت افغانستان را بر صداقت در عمل بدست بياورد. واضيح است که مبارزه با يک دشمن بزرگ که اکنون به يک تهديد جدی برای بيشترين کشور هاي جهان تبديل شده است، کار يک شبه و يک ماهه نيست، بايد طرح يک پلان وسيع

همکاری میان استخبارات، وزارت‌های دفاع و پولیس هر دو کشور در در تنظیم و تطبیق پلان‌های عملیاتی و مبادله اطلاعات استخباراتی شکل گیرد.

- پلان مبارزه به تروریسم و دهشت افگنی فقط در همکاری صادقانه و مشترک تعداد از دول و حکومت‌ها ترتیب و اجرا کردند که آنها به شکلی در تقویت تروریسم دست داشته‌اند. مثلاً:

ایالات متحده این گروه‌ها را در زمان جنگ در افغانستان بر ضد قشون سرخ اتحاد شوروی به وجود آورد، تمویل نمود، و بعداً دامنه وحشت و دهشت تروریسم را از پاکستان به عراق و سوریه کشانید و اکنون خود هم با پدیده زاینده شده داعش دست و گریبان است، سیاست واضح و روشن را در قبال مبارزه با تروریسم اتخاذ نماید و به تفکیک تروریسم خوب و بد نکته پایان گذارد، یعنی اینکه نباید یکی را مبارزین یا اپوزیسیون این یا آن دولت و رژیم بخوانند و با آنها سلاح و زر دهند و دیگران را که با عین اعمال خشن، بدترین جنایات ضد بشری و جرایم اشد جنگی را انجام میدهد، ترورست بخواهد و در لست به اصطلاح تروریسم بین‌المللی قرار دهد.

از نظر محتوای حقوق بشر و عدالت بین‌المللی (که در آن دغل و تقلب حیل نباشد) بررسی جرم ضد بشری و جنایات جنگی استثنائاً و تفکیک، بر اساس سیاست دوگانه "استریو تیپ"، را منع میکند و آنرا غیر مشروع و در تضاد با کنوانسیون‌های بین‌المللی میداند. این مسأله امروز عملاً با سیاست‌های تبعیضی آمریکا، انگلیس و تعداد کشورهای دیگر لیبرال آمیخته شده است.

عربستان سعودی باید ضمن مبادله معلومات‌های استخباراتی باید از سرازیر شدن پول‌های وافر و سفر شیخ‌های (دوزخی) و کمک‌کننده تروریست در پاکستان جلوگیری نماید.

شیخ‌ها و شاه‌نشین‌های قطر و امارات نباید دیگر (در تفاهم با دوستان خودش) تدارک‌کننده محلات مصئون برای سازماندهی تشکیلاتی و عملیاتی تروریسم بخصوص طالبان در کشورهای شان باشند.

حکومت و دستگاه‌های استخباراتی انگلستان باید به سیاست‌های دوگانه شان در منطقه پایان دهند. این هم باید واضح و روشن باشد که طالبان افغان فقط عامل بی‌امنی، قتل و کشتار افغانان خود شان تحت رهبری مستقیم و یا غیر مستقیم بیگانه‌ها منجمله استخبارات که در فوق نام گرفته شده‌اند، باشند. آنان باید بدین اصل معتقد گردند که با این سیاست خشن مذهبی و برنامه سیاسی و

تروریستی شان که در جهان مدرن کنونی نمونه از بی‌رحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین و از لحاظ فکری عقب مانده‌ترین‌اند، مورد قبول ملت افغان نیستند و کسب قدرت از راه جنگ و وحشت "بدتر از قرون اوسطائی"، برای شان خواب و سراب همیشه‌گی است. رهبران طالبان افغان این را باید

درک کنند که جنگ تحمیلی و بی ثباتی توسط آنان یکی از عوامل فساد گسترده و مافیای مواد مخدر ، مصئون نگهداشتن جنایتکاران خطر ناک و اعمال جرمی شان و عدم انکشاف و آرامی ملت اند. طالبان برای همه این پدیده ای کشنده برای ملت مصئونیت و بقا میدهند. آنها برای وسیله ادامه جنگ داخلی برای بیگانگان اند و هیچگاهی دیگر مزه قدرت را نخواهند چشید.

برای ایجاد یک منطقه با صلح ، امنیت و انکشاف در این قسمت از آسیا مبارزه با تروریزم در وجود یک پلان دراز مدت و همکاری صادقانه ، و رد و بدل کردن معلوماتهای کشفی و استخباراتی و همآهنگ سازی عملیات ها یک ضرورت جدی است. چنین پلان را فقط در چوکات یک همکاری بین المللی و موافقتنامه میان همین کشور های زیربط میتوان ممکن دانست تا دولت ها در یک میکانیزم دقیقاً تنظیم شده و سهمگیری مشترک و تعیین صلاحیت ها و مسئولیت ها داخل اقدام همآهنگ گردند.

ختم